

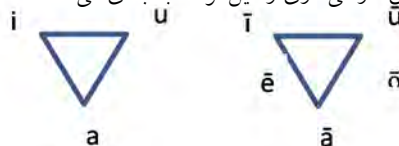
درباره دو تحول ناشناخته مصوت‌های /ō/ و /u/ در فارسی قدیم

اکرم حاجی سیدآقایی (عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

فارسی میانه هشت مصوت داشته است، سه مصوت کوتاه *u* و *i* و *a* و پنج مصوت بلند *ō* و *ē* و *ū* و *ī* و *ā*. مصوت‌های فارسی دری همان مصوت‌های فارسی میانه است و جز در دو مصوت *ō* و *ē* با دستگاه مصوت‌های عربی تفاوتی نداشته است. در فارسی دری سه مصوت کوتاه *u* و *i* و *a* از نظر مخرج مانند ضمه و کسره و فتحة عربی بوده^۱ و تفاوت آن‌ها با مصوت‌های *ū* و *ī* و *ā* در کمیت بوده است^۲، یعنی زمان ادای مصوت‌های بلند دو برابر مصوت‌های کوتاه بوده است. *ō* (واو مجهول) و *ē* (یای مجهول) درست مانند کسره و ضمه امروز تلفظ می‌شده‌اند، اما امتدادشان دو برابر کسره و ضمه بوده است (صادقی ۱۳۵۷، ص ۱۳۲).^۳ این دو مصوت در فارسی امروز افغانستان باقی

۱. بعدها در نتیجه تحول، *i* و *u* به *e* و *o* بدل شده است.
۲. یعنی نحوه ادای مصوت‌های کوتاه با مصوت‌های بلند فرقی نداشته است، اما امروزه فرق مصوت‌های کوتاه *o* و *e* و *a* با مصوت‌های بلند *ū* و *ī* و *ā* فرق کمی نیست، کیفی است، یعنی نحوه ادای *a* با *ā*، *e* با *ē* و *o* با *ō* فرق می‌کند. در این مقاله، برای آوانویسی مصوت‌های بلند «ا»، «او» و «ی» در پهلوی و فارسی کهن به ترتیب نشانه‌های *ā* و *ū* و *ī* و برای همین مصوت‌ها در فارسی معاصر *ā* و *ū* و *ī* به کار رفته است. همچنین، برای آوانویسی مصوت‌های کوتاه «ا»، «و» و «ی» در پهلوی و فارسی کهن به ترتیب نشانه‌های *a* و *u* و *i* و برای همین نشانه‌ها در فارسی معاصر *a* و *o* و *e* به کار رفته است.

۳. علی‌اشرف صادقی مصوت‌های فارسی دری را این‌گونه طبقه‌بندی می‌کند:



مانده‌اند، اما در فارسی امروز ایران، ē به ī یا ey و ō به u یا ow بدل شده‌است (همان، ص ۱۲۹).^۱

با پی‌جویی و استقصا در متون کهن می‌بینیم مصوت‌های فارسی دری گاه در برخی بافت‌ها تحول دیگری را نشان می‌دهند. این نوشته با استفاده از کلمات بعضی متون کهن نشان می‌دهد که دو مصوت u و ō، در دوره رشد و تکوین فارسی دری، تحول دیگری نیز داشته‌اند که از آن ظاهراً تاکنون بحثی به میان نیامده‌است. نگارنده در این مقاله ابتدا به تحول ō به ā و سپس به ابدال u به ā می‌پردازد. البته تعداد اندک این لغت‌های تحول‌یافته نشان‌دهنده آن است که در این دوران، ابدال ō به ā یا ow بیشتر رایج بوده تا سایر صورت‌ها. درضمن، مصوت کوتاه u نیز در اکثر موارد به همان صورت باقی مانده‌است. اما به‌کار رفتن این صورت‌های تلفظی — که ظاهراً از چشم محققان نیز پنهان مانده‌است — کاملاً قابل اعتناست. اکنون برای اثبات این مدعا شاهد‌هایی که دال بر ابدال ō به ā در کلمات فارسی دری هستند به ترتیب حروف الفبا ذکر می‌شود:

۱- ابدال مصوت بلند ō به ā

آفتادن^۲ ← آفتیت (= آفتیت)، در ترجمه فَعْفَعُوا (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۱۶۱، قرآن ۷۱)؛

اندرون^۳ ← اندران: در آداب نعل بستن: ... اگر میل بر بیرون می‌کند، از آن طرفِ سُم زیاده باید گرفت و از طرفِ اندران کمتر (دو فرسنامه، ص ۶۷ و ۶۸؛ نیز ← ص ۲۴ و ۳۳؛ نیز اندرانی: ص ۱۲۲).

بیرون^۴ ← بیران: بیران آید، در ترجمه تَخْرُجْ (همان، ج ۲، ص ۴۲۷، قرآن ۹۵)، بیران می‌کنید، در ترجمه تَسْرَحُونَ (همان، ج ۲، ص ۴۷۰، قرآن ۱۱۱)؛ دُون: بیران (همان، ج ۲، ص ۷۴۰، قرآن ۹۵)؛

پوشانیدن^۵ ← پاشانیدن: استوار نداشتند ترا و بپاشانیدند (متن: نباشانیدند) بر خود و بر مردمان نشانی‌های پیغامبری تو (تفسیر بصائر یمینی، ص ۲۹)؛

۱. مصوت‌های فارسی امروز ایران، عبارت‌اند از u و i و â و o و e و a (ابوالقاسمی ۱۳۸۴، ص ۲۶۴).
۲. فارسی میانه: *ōftādan (مکنزی ۱۳۸۳، ص ۱۸۵).
۳. فارسی میانه: andarōn (مکنزی ۱۳۸۳، ص ۱۸۸).
۴. فارسی میانه: bērōn (مکنزی ۱۳۸۳، ص ۲۰۴).
۵. فارسی میانه: pōšīdan (مکنزی ۱۳۸۳، ص ۲۱۲).

پیرامون^۱ ← پیرامان: لا تَقْرَبُوا: مگر دید پیرامان (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۵۲۹، قرآن ۱۳۵)؛
جوشانیدن ← چاشنیدن^۲: سُجِّرَتْ: بچاشانند (همان، ج ۲، ص ۸۴۴، قرآن ۹۵)؛
چگونه^۳ ← چگانه: چگانه (= چگونه)، در ترجمه کِنْفَ (همان، ج ۳، ص ۱۲۴۶، قرآن ۹۵)؛
دوستان^۴ ← داستان: حلال کرد بر شما آنچه بیرون آنست که بجوئید بخواسته‌های
شما، پاکیزگان نه گیرندگان داستان (ترجمه تفسیر طبری، ج ۱، ص ۲۹۳، حاشیه ۱۰، نسخه «خ»)^۵؛
شوخی ← شاخک (= شوخی): فتیلا^۶: شاخکی که میان آسته باشد (فرهنگنامه قرآنی،
ج ۳، ص ۱۰۹۷، قرآن ۵۳)؛

رویانیدن ← رایانیدن (= رویانیدن): رایانیدیم، در ترجمه اُنْبَتْنَا (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱،
ص ۲۶۵، قرآن ۱۱۴)، می‌رایانید، در ترجمه تَزْرَعُونَ (همان، ج ۲، ص ۴۵۹، قرآن ۵۶).
نوزده ← نازده: نازده (= نوزده^۷ = نوزده^۸)، در ترجمه تسعة عشر (فرهنگنامه قرآنی، ج
۲، ص ۴۷۱، قرآن ۱۰۶)،

نازدهم (= نوزدهم): عبدالرحمن ملجم گفت: من علی ابوطالب را کفایت کنم و
برک بن عبدالله التمیمی گفت: من معاویه را کفایت کنم و عمر بن بکر التمیمی گفت:
من عمرو عاص را کفایت کنم. و بعد از آن بر این عهد بستند و سوگند خوردند و
اتفاق کردند بر آنکه این کار در شب نازدهم ماه رمضان کنند (ابوالفتوح رازی، ج ۱۵، ص
۳۸۵ حاشیه).

نیوشید^۹ ← نیاشید: اِسْتَمَعَ لَهُ: فانیاشید^{۱۰} (ادیب نظری ۱۳۸۴، ص ۴۳۳)

۱. فارسی میانه: pērāmōn (مکنزی، ص ۲۱۳)
۲. برای تبدیل ج به چ، کلمه زیر قابل توجه است: چفت (= جفت)، در ترجمه زوج (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲،
ص ۸۲۴، قرآن ۹۵).
۳. فارسی میانه: čiyōn (مکنزی ۱۳۸۳، ص ۲۲۸).
۴. فارسی میانه: dōst (مکنزی ۱۳۸۳، ص ۲۴۵).
۵. این کلمه «فتیلا» در برخی از قرآن‌های فرهنگنامه قرآنی (ج ۳، ص ۱۰۹۶) این گونه ترجمه شده است: بمقدار
آن که میان دو انگشت شوخی بتاوی او بُمالی. (قرآن ۱۰)؛ شوخ میان انگشت (قرآن ۲۷)؛ اندازه خاز که از
انگشتان بیرون آید (قرآن ۳۶)، ریم میان دو انگشت بمالند (قرآن ۹۸).
۶. رویش در فارسی میانه: rōyišn (مکنزی ۱۳۸۳، ص ۲۵۲).
۷. نوزده (= نوزده) در تاریخ روضة الصفا (ج ۶، ص ۱۴۱) به کار رفته است. برای اضافه شدن n، ← صادقی
(۱۳۸۳، ص ۹۱).
۸. فارسی میانه: nōzdah (مکنزی ۱۳۸۳، ص ۳۱۶).
۹. فارسی میانه: niyō(x)šīdan (مکنزی ۱۳۸۳، ص ۳۱۸).
۱۰. در نسخه‌های دیگر «فانیوشید» آمده است.

هامون^۱ ← هامان: سَطْح: هامان کرد (ادیب نطنزی، شماره ۱۳، ص ۴۲۸)؛ خلایق انبوه که هامان و کوه از کثرت ایشان به ستوه می آمدند در صحرای عیدگاه مجتمع گشتند (میرخواند، تاریخ روضه‌الصفاء، ج ۱، ص ۲۶۶)؛

برف آمده کوه و دشت و هامان
بی چاره بی‌نوای دهقان
یخ بسته چه شهر و چه بیابان
سرما و گرسنه لخت و عریان

(دیوان نسیم شمال، ج ۲، ص ۱۵۷)

این تحول در گویش قدیم کازرون نیز دیده شده است. در این گویش چون به چان بدل شده است. این صورت نشان‌دهنده تلفظ \bar{o} (باز کشیده) برای واو مجهول در این گویش است (صادقی ۱۳۸۳، ص ۳۰).

اکنون که موارد ابدال \bar{o} به \bar{a} را، هرچند معدود، نقل کردیم، باید ببینیم این تحول در کدام منطقه یا مناطق و در چه زمانی روی داده است. برای آگاهی از زمان و مکان رخ دادن این تحول آوایی باید زمان و منطقه یا مناطق تألیف یا کتابت هریک از متون مورد استناد را بررسی کنیم. این متون عبارت‌اند از: ترجمه تفسیر طبری، دستوراللغة، تفسیر ابوالفتوح رازی، تفسیر بصائر یمینی، و قرآن‌های شماره ۵۳، ۵۶، ۷۱، ۹۵، ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۳۵ در فرهنگنامه قرآنی، دو فرسنامه، تاریخ روضه‌الصفاء و دیوان نسیم شمال. در اینجا درباره یک‌یک آن‌ها از نظر تاریخ و مکان نگارش توضیح کوتاهی می‌آید:

قدیم‌ترین متن مورد استناد ما ترجمه تفسیر طبری است که آن را علمای ماوراءالنهر که از شهرهای بخارا، بلخ، سمرقند، سیبجا و فرغانه و سایر شهرهای ماوراءالنهر آمده بودند، به دستور منصور بن نوح سامانی (حکومت: ۳۵۰-۳۶۶ هجری) تدوین کردند.

دستوراللغة فرهنگی است عربی به فارسی، تألیف بدیع‌الزمان ابوعبدالله حسین بن ابراهیم بن احمد نطنزی اصفهانی، معروف به ادیب نطنزی، متوفی در سال ۴۹۷ هجری.

روض الجنان و روح الجنان، مشهور به تفسیر ابوالفتوح رازی، در ری به دست دانشمندی فقیه، متکلم و پارسی‌دان، به نام حسین بن علی بن محمد بن احمد الخزاعی النیشابوری الاصل، معروف به ابوالفتوح رازی، نوشته شده است. بنا به تحقیق مصححان، آغاز تألیف این متن پیش از سال ۵۳۳ هجری بوده است (ابوالفتوح رازی، ج ۱، مقدمه، ص شصت و یک).

۱. فارسی میانه: hāmōn (مکنزی ۱۳۸۳، ص ۳۲۱).

تفسیر بصائر یمینی در سال ۵۷۷ هجری به دست معین‌الدین محمدبن محمود نیشابوری پایان یافته است.

در باره قرآن‌های فرهنگنامه باید گفت نگارنده از محل نگارش آن‌ها اطلاعی در دست ندارد، اما زمان کتابت آن‌ها به ترتیب عبارت است از قرآن‌های شماره ۵۳، ۵۶، ۷۱: قرن هفتم؛ قرآن شماره ۹۵: اواخر قرن هشتم؛ قرآن ۱۰۶: ظاهراً ۹۶۹؛ قرآن شماره ۱۱۱: ظاهراً قرن دهم؛ قرآن شماره ۱۱۴: اواخر قرن دهم؛ قرآن ۱۳۵: ظاهراً قرن ۱۲ (ترجمه از متن کهن‌تر است)؛

فرسنامه منثور چاپ شده در کتاب دو فرسنامه ظاهراً متعلق به قرن هشتم است و از مؤلف یا کاتب آن اطلاعی در دست نیست؛

تاریخ روضة الصفا کتابی است در تاریخ عمومی ایران و اسلام، تألیف محمدبن سید برهان‌الدین خاوندشاه مشهور به میرخواند (۸۳۷-۹۰۳ هجری).

سید اشرف‌الدین حسینی، معروف به نسیم شمال، در سال ۱۲۸۸ قمری در رشت متولد شده است. او در عهد مشروطه به زبان مردم شعر می‌سرود.

پس از بررسی همه متون مورد استناد، درمی‌یابیم که گرایش به باز کردن مصوت \bar{o} در هجاهای بسته از قرن چهارم به بعد در ماوراءالنهر و ری و نطنز و نیشابور و خراسان و رشت و کازرون دیده شده است.^۱

۲- ابدال مصوت کوتاه u به \bar{a}

أشتر ← آشتر (ترجمه تفسیر طبری، نسخه چستربیتی، ← حاجی سیدآقایی ۱۳۸۸، ص ۱۰).
أمیان ← آمیان: وی آن خدای است که فرستاد در میان آمیان، یعنی عرب نانویسندگان ناخواندگان، پیامبری از ایشان (تفسیر نسفی، ج ۲، ص ۱۰۵۷).^۲

امید^۳ ← امید: لم ییس: ناامید نشد (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۹۳۸، قرآن ۱۱۱).
بُن ← بان: النَّخْلُ: خرما بانان (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۴۹۱، قرآن ۹۵)؛ او آن است که رزها آفرید و ساخت ... وَالنَّخْلَ وَالزُّرْعَ و خرما بانان و کشتزار (مبیدی، ج ۳، ص ۵۰۳، نسخه الف).

۱. نمی‌دانیم این تحول در زبان مؤلفان این کتب بوده است و یا در زبان کاتبان آن‌ها.

۲. مصحح «أمیان» را به حاشیه برده است.

۳. فارسی میانه: ummēd (مکنزی، ص ۱۸۷).

۴. فارسی میانه: van/bun (حسن دوست، ج ۱، ص ۵۱۰).

پذیرفت ← **پذیرافت**: چون عهد در پذیرافتند فرمود ایشان را که سجود کنید (سورآبادی، ج ۵، ص ۳۳۵۶، نسخه «لن» = ج ۲، ص ۸۲۷، سطر ۲۲)؛ رسول فرای پذیرافت و بفرمود تا آن را بر خورماهای صدقه پاشیدن (سورآبادی، ج ۵، ص ۳۴۲۰، نسخه «لن» = ج ۲، ص ۹۶۶، سطر ۱۰، در کتاب اشتبهاً ذیل ص ۹۶۵، سطر ۱۰ آمده است).

جنبانندن ← **جنبانندن** (= جنبانندن): راسیات: استوار ایستاده بر دیگ پایها که نتوان فرود آوردن از بزرگی، و قیل در زمین گرفته که از [جا] نجنبانند (لسان‌التزیل، ص ۹۹).
دُرُست^۱ ← **دراست**: چون بدانستند بدراست که جهاد می‌باید کردن، خوش نیامد ایشان را (ابوالفتوح رازی، ج ۶، ص ۲۳).

دشوار^۳ ← **داشوار**: گره: داشوار دارند (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۲۱۳، قرآن ۱۰۹)؛ ای دوس دارد یکی از شما که بخورد گوشت برادر خویش مرده داشوار دارید آن را [= فِکْرُهُمْوَهُ] (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۲، ص ۱۱۰۱).

دُم ← **دام**: الیعرب: بزغاله که بر دام اسب بندند (تاج‌الاسامی، ص ۶۴۱ حاشیه، نسخه‌های «میج» و «با»).

دُنْبَال^۴ ← **دانبال**: اَتَبَعْتَنِي: دانبال گیری (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۴۲، قرآن ۹۴)؛ دابرب: دَانْبَال (= دَنْبَال) (همان، ج ۲، ص ۷۲۴، قرآن ۹۴، دو مورد).

رُسُوا ← **راسوا**: راسوایی (= رسوایی)، در ترجمه الخیزی (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۷۰۰، قرآن ۵۶).

مردُم ← **مردام**: الناس: مردام (= مردُم) (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۴۶۷، قرآن ۶۱).
کشش مصوت‌های کوتاه در هجاهای بسته (هجاهای مختوم به صامت) که به یک یا دو صامت ختم می‌شوند بلندتر از همین مصوت‌ها در هجاهای باز (هجاهای مختوم به مصوت) است (← صادقی ۱۳۸۰، ص ۲۲۵). این کشش موجب شده است در برخی موارد مصوت **u** در هجای بسته به مصوت **ā** تبدیل شود.

برای تعیین زمان و منطقه یا مناطق وقوع این تحول باید زمان و حوزه تألیف همه متونی را که در آنها تحول **u** به **ā** دیده می‌شود، مشخص کنیم.

۱. فارسی میانه: drust (مکنزی، ص ۲۴۱).

۲. مصححان در متن «بدرست» آورده‌اند.

۳. فارسی میانه: dušār (حسن دوست، ج ۲، ص ۱۳۳۰).

۴. از دنب + آل (پسونند شباهت و اتصاف) (حاشیه برهان قاطع، ج ۲، ص ۸۸۲). دنب در فارسی میانه dumb است (حسن دوست، ج ۲، ص ۱۳۴۸).

این متون عبارت‌اند از: ترجمه تفسیر طبری (نسخه چستربیتی)، تفسیر سوراآبادی، ترجمه وقصه‌های قرآن، لسان‌التزیل، کشف‌الاسرار، تفسیر ابوالفتوح رازی، تفسیر نسفی، تاج‌الاسامی و قرآن‌های شماره ۵۶، ۶۱، ۹۴، ۹۵، ۱۰۹ و ۱۱۱ فرهنگ‌نامه قرآنی. در اینجا درباره آن‌ها توضیح می‌دهیم:

درباره ترجمه تفسیر طبری پیش‌تر توضیح داده شد.

تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری (متوفی به سال ۴۹۴ هجری) معروف به تفسیر سوراآبادی است. تاریخ تصنیف این تفسیر در حدود ۴۷۰ هجری است (ضمیمه درباره تفسیر معروف به سوراآبادی و نسخه تربت جام، صفحه سیزده و هفده). بنابراین، نیشابور نیز جزو مناطقی است که این تبدیل در آن دیده می‌شود.

تلخیص تفسیر سوراآبادی که ترجمه‌وقصه‌های قرآن نام دارد، در سال ۵۸۴ هجری به دست محمدبن علی بن محمدبن علی النیسابوری الیثی استنساخ شده است. کاتب و ناسخ این کتاب که به احتمال قوی همان فراهم‌آورنده و تلخیص‌کننده آن است، مانند ابوبکر عتیق نیشابوری (مصنف تفسیر سوراآبادی) اهل نیشابور بوده است.

لسان‌التزیل احتمالاً متعلق به قرن چهارم یا پنجم است (گفتار مصحح در آغاز کتاب لسان‌التزیل، ص ۱۴ و ۱۵).

کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار معروف‌ترین و کامل‌ترین تفسیر عارفانه و صوفیانه فارسی است که به قلم رشیدالدین ابی‌الفضل بن ابی‌سعید احمدبن محمدبن محمود المییدی نگارش یافته. به تصریح وی، آغاز تألیف کتاب سال ۵۲۰ هجری بوده است (میبدی ۱۳۳۱، ج ۱، ص ۱).

تفسیر ابوالفتوح رازی در ری و پیش از سال ۵۳۳ هجری تألیف شده است.

تفسیر نسفی را امام ابو حفص نجم‌الدین عمر بن محمد نسفی (۴۶۲ - ۵۳۸) در شهر نَسَف (نَخْشَب) نوشته است. نسف از شهرهای ماوراءالنهر است که در جاده بخارا به بلخ بوده است (نسفی ۱۳۷۶، پیشگفتار، ص ۳۷ و ۴۰).

با توجه به اینکه محل نگارش قرآن‌های مورداستناد از فرهنگ‌نامه قرآنی بر نگارنده پوشیده است، نمی‌توان درباره مناطقی که در آن‌ها این تحول وجود داشته اظهار نظر کرد، اما توجه به تاریخ کتابت این متون اطلاعاتی راجع به حوزه زمانی رواج این تحول به دست می‌دهد. تاریخ کتابت این قرآن‌ها بدین قرار است: قرآن ۵۶: قرن هفتم؛ قرآن

۶۱: ظاهراً قرن هفتم؛ قرآن ۹۴: ظاهراً اواخر قرن هشتم؛ قرآن ۹۵: اواخر قرن هشتم؛ قرآن ۱۰۹: ظاهراً قرن دهم؛ قرآن ۱۱۱: ظاهراً قرن دهم.
تاج‌الاسامی فرهنگ عربی به فارسی است که مؤلف آن شناخته نیست و قدیم‌ترین نسخه آن مربوط به سال ۶۶۳ هجری است (تاج‌الاسامی، مقدمه، ص هفده)
پس از بررسی همه متون مورد استناد درمی‌یابیم که گرایش به باز شدن مصوت u در هجای بسته در قرون پنجم تا دهم در نیشابور و ری و یزد و ماوراءالنهر دیده شده است. ذکر این نکته نیز ضروری است که نمی‌دانیم این تحول در زبان مؤلفان این کتب بوده است و یا در زبان کاتبان آن‌ها.

منابع

- ابوالفتوح رازی (۱۳۶۵ به بعد)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن (= تفسیر ابوالفتوح)، به کوشش محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح، آستان قدس رضوی، مشهد، بیست جلد.
ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۴)، تاریخ زبان فارسی، سمت، تهران.
ادیب نظری، بدیع‌الزمان ابو عبدالله حسین بن ابراهیم (۱۳۸۴)، دستوراللغة (کتاب الخلاص)، به کوشش علی اردلان جوان، به نشر، مشهد.
اشرف‌الدین حسینی (نسیم شمال) (۱۳۶۴)، دیوان کامل نسیم شمال، با مقدمه سعید نفیسی، سعدی، تهران.
تاج‌الاسامی (۱۳۶۷)، به کوشش علی اوسط ابراهیمی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
تاریخ روضةالصفاء ← میرخواند.
تبریزی، محمدحسین بن خلف (۱۳۷۶)، برهان قاطع، به کوشش محمد معین، امیرکبیر، تهران.
ترجمه تفسیر طبری (۱۳۳۹-۱۳۴۴)، به اهتمام حبیب یغمایی، دانشگاه تهران، تهران.
ترجمه وقصه‌های قرآن (۱۳۳۸)، به اهتمام یحیی مهدوی و مهدی بیانی، دانشگاه تهران، تهران، ۲ جلد.
حاجی سیدآقایی، اکرم‌السادات (۱۳۸۸)، «ویژگی‌های زبانی ترجمه تفسیر طبری نسخه چستریتی»، مجله معارف، شماره ۶۹، صفحه‌های ۳-۳۳.
حسن‌دوست، محمد (۱۳۹۵)، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ۵ جلد.
دو فرسنامه (۱۳۶۶)، به کوشش علی سلطانی گرد فرامرزی، تهران، دانشگاه تهران.
سورآبادی، ابوبکر عتیق (۱۳۸۰ و ۱۳۸۱)، تفسیر سورآبادی، به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، فرهنگ نشر نو، تهران، پنج جلد.
صادقی، علی‌اشرف (۱۳۵۷)، تکوین زبان فارسی، دانشگاه آزاد ایران، تهران.
صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۰)، مسائل تاریخی زبان فارسی، سخن، تهران.

صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۳)، «دو تحول آوایی در زبان فارسی (حذف و اضافه شدن صامت «ن» بعد از مصوت‌های بلند»، مجلهٔ زبان‌شناسی، شمارهٔ ۳۸، صفحه‌های ۹-۱.
صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۳)، «گوشش قدیم کازرون»، مجلهٔ زبان‌شناسی، سال ۱۹، شمارهٔ ۱، صفحه‌های ۴۱-۱.

لسان‌التنزیل (۱۳۴۴)، به اهتمام مهدی محقق، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
مکنزی، دیوید نیل (۱۳۸۳)، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمهٔ مهشید میرفخرایی، پژوهشگاه علوم انسانی، تهران.

میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۳۹)، کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار، به کوشش علی‌اصغر حکمت، دانشگاه تهران، تهران، ۱۰ جلد.

میرخواند (میرمحمدبن سیدبرهان‌الدین خداوندشاه) (۱۳۳۸)، تاریخ روضه‌الصفاء، خیام - مرکزی - پیروز، تهران.

نسفی، ابوحفص نجم‌الدین عمر بن محمد (۱۳۷۶)، تفسیر نسفی، به کوشش عزیزالله جوینی، سروش، تهران.

نسیم شمال ← سیداشرف‌الدین گیلانی.

نیشابوری، معین‌الدین محمدبن محمود (۱۳۵۹)، تفسیر بصائر یمینی، به کوشش علی رواقی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.

یاحقی، محمدجعفر (زیر نظر) (۱۳۷۷)، فرهنگنامهٔ قرآنی، آستان قدس رضوی، تهران.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی